

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال دوازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۸، صص ۱۵۶-۱۲۹

نشانه‌شناسی ارتباطات غیر کلامی در آیات قرآن کریم

زهرا محققیان^۱

اعظم پرچم^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۴/۸/۱۸

چکیده

امروزه در مباحث زبان‌شناسی نوین ثابت شده که بررسی متون مختلف از منظر ارتباطات غیر کلامی که زنجیرهایی از نشانه‌های گسترده است و پیام‌های متنوعی با توجه به بافت ارتباطی و هدف تعامل‌گران از آن‌ها دریافت می‌شود، می‌تواند به خوانشی تازه از متن منجر شده و از لایه‌های معنایی متعدد آن پرده برداری نماید. در این راستا پژوهش حاضر در صدد است متن قرآن کریم را از منظر نشانه‌های ارتباط غیر کلامی از جمله رفتارها، زمان، مکان و... بررسی کند تا پیام‌هایی که خداوند از طریق عناصر غیر کلامی به انسان منتقل نموده را رمزگشایی نماید. بر همین اساس بعد از معرفی انواع ارتباطات، با نگاهی میان‌رشته‌ای و با استفاده از نظریه‌های علوم ارتباطات، ارتباطات غیر کلامی بازتاب یافته در متن قرآن کریم مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

z.mohaghegh89@yahoo.com

azamparcham@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

می‌دهد که در آیات قرآن کریم پیام‌های مختلفی به واسطه ارتباطات غیرکلامی همانند آوایی، بینایی، بویایی، شنوایی و ... به آدمی منتقل شده که پرده برداری از آن‌ها درکشف پیام نهفته در متن سهم بسزایی داشته و موجبات تکثیر معانی آن را فراهم می‌نماید. بنابراین برای فهم بهتر و کامل‌تر مقصود خداوند، می‌بایست به این دسته از ارتباطات نیز توجه نمود و از آن‌ها برای راهیابی به مراد خداوند استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، ارتباط، ارتباط غیرکلامی، نشانه‌شناسی.

مقدمه

نشانه‌های ارتباطی غیرکلامی در «ادبیات» شفاهی و نوشتاری همه ملت‌ها دیده شده؛ چرا که انسان‌ها ناگزیر از «ارتباط» و استفاده از کلام و غیرکلام برای ایجاد و حفظ رابطه بوده و هستند. این هم پیوندی، ارتباط با خود، با هموعان، با طبیعت و عالم و رای حس و ماده را نیز در بر می‌گیرد. اگرچه در جهان امروز، علم ارتباطات اجتماعی به بررسی اینگونه موضوعات می‌پردازد اما در حقیقت ارتباطات غیرکلامی، پیشینه‌ای به قدمت عمر جوامع انسانی دارند و تنها بر همین اساس است که نمود رفتارهای انسانی در ادبیات ملت‌های مختلف ثبت شده و تا به امروز باقی مانده‌اند.

از دیگر سو قرآن کریم، به عنوان کتاب هدایت آدمی، دارای پیام‌های کلامی و غیرکلامی بسیاری است. پیرامون پیام‌های کلامی این کتاب، تاکنون تفاسیر متعددی به نگارش درآمده اما پرده برداری از ارتباطات غیرکلامی خداوند در خلال آیات قرآن کریم، مکانیسم ویژه‌ای دارد و روش شناسی خاصی را می‌طلبد که تاکنون تلاشی جدی و علمی پیرامون آن، انجام نگردیده؛ به همین دلیل نگارنده به این مهم پرداخته است.

برهمن اساس پرسش اصلی این مقال آن است که قرآن کریم تا چه اندازه و به چه میزان از پیام‌های غیر کلامی بهره برده؟ آیا آشنایی با عوامل ارتباط غیر کلامی می‌تواند به درک بهتر آیات و از آن جا کشف پیام‌های نهفته در آن‌ها منتهی گردد؟ در ادامه پس از معرفی مختصری از پیشینه این علم و مفهوم شناسی واژگان، نگارنده کوشیده است با کمک علم نشانه‌شناسی به تحلیل ارتباط‌های غیر کلامی موجود در قرآن کریم پرداخته تا از این طریق نشانه‌های مختلف در این گونه ارتباطات را رمزگشایی نماید.

۱. مفهوم شناسی واژگان

۱-۱. نشانه^۱ و نشانه‌شناسی^۲

نشانه، واحد معناداری است که به عنوان چیزی که در برابر چیزی دیگر (غیر خودش) قرار دارد؛ تفسیر می‌شود (قائمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۹). نشانه‌ها می‌توانند صورت‌های گوناگونی از قبیل کلمات، تصاویر و حتی رفتارها را داشته باشند. نشانه‌ها، معنای ذاتی ندارند و تنها زمانی نشانه می‌شوند که کاربران، آن‌ها را در برابر معنایی بکار می‌گیرند (گیرو، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰).

علم نشانه‌شناسی، نشانه‌هایی را بررسی می‌کند که هدف از آن‌ها، انتقال پیامی به دیگری است (گیرو، ۱۳۸۳، ص ۳۹). برهمن اساس می‌توان گفت نشانه‌شناسی، نگاهی نظام مند به معنا دارد و نظام معنا را در مقام ارتباط با دیگران بررسی می‌کند (قائمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۹-۲۸).

۱-۲. ارتباط^۳

ارتباط، در زبان عربی با عنوان "الاتصال" بکار می‌رود (موسی، ۲۰۰۳، ص ۹). این واژه از نظر لغت به معانی متعددی همانند گزارش دادن، بیان نمودن، منتقل کردن و... معنا شده است (معمد نژاد، ۱۳۷۱، ص ۳۵). اما در اصطلاح فرایندی است که یک

1. Sing
2. Semiology
3. Communication

شخص، مفهومی را به ذهن شخص دیگری (یا اشخاص) با استفاده از پیام‌های کلامی یا غیر کلامی منتقل می‌کند (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۷، ص ۸۱). بدین ترتیب ارتباط، فرایندی پویا و مداوم است.

۱-۳. ارتباط غیر کلامی^۱

این گونه از ارتباط، در زبان عربی با عنوان «الاتصال غیراللفظی» بکار می‌رود (موسی، ۲۰۰۳م، ص ۳۱). ارتباط‌های غیر کلامی شامل تمام جنبه‌های ارتباط به‌جز کلمات هستند (وود، ۱۳۷۹، ص ۲۸۴). بدون تردید آنگونه که صاحب نظران بر آن اتفاق نظر دارند انسان‌ها از زبان گفتگو برای تعاملات خود بهره می‌برند اما نوع رفتار انسان‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها به نارسایی زبان و بیان، در انتقال اطلاعات اذعان دارند (فرگاس، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱). شولمن در کتابش، بحث ارتباط غیر کلامی را از یادآوری حرکات چارلی چاپلین در فیلم‌های به یاد ماندنی او آغاز می‌کند و می‌نویسد: در دوره فیلم‌های صامت، چارلی چاپلین توانست با تماشاگرانش، بدون کلام ارتباط برقرار کند. دست‌هایش، چهره‌اش، حرکات مضحک‌ش، لباس‌هایش، همه پیام‌های او را منتقل می‌کردند (محسنیان راد، ۱۳۸۰، ص ۲۴۴).

متون مختلف نیز، مخصوصاً متون مقدس، در دو بستر کلام و رفتار شکل می‌گیرند و هر متنی شبکه درهم تنیده‌ای از روابط کلامی و غیر کلامی را به نمایش می‌گذارد. در این میان، ارتباطات غیر کلامی می‌تواند به عنوان محور شناخت و ارزیابی پیام‌های کلامی، ذهن خواننده را درگیر و به خواندن ادامه متن ترغیب نماید (محسنیان راد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸).

اما پژوهش‌گران درباره ماهیت و چگونگی رفتارهای غیر کلامی، نظریه‌های متنوعی را ارائه کرده‌اند و فعالیت‌های غیر کلامی را به شیوه‌های مختلف طبقه‌بندی و تحلیل نموده‌اند. در یک دسته بندی جامع، می‌توان انواع ارتباط‌های غیر کلامی را بدین ترتیب برشمرد: ارتباط‌های آوایی، ارتباط‌های مکانی، ارتباط‌های زمانی، ارتباط‌های دیداری،

1. Nonverbal Immediacy

ارتباط‌های چشایی، ارتباط‌های بویایی، ارتباط‌های لامسه و رفتار شخصیت‌ها (محسنیان راد، ۱۳۸۰، ص ۳۱۰-۲۹۴).

در ادامه با در نظر داشتن انواع یاد شده، ارتباطات غیر کلامی بازتاب یافته در آیات قرآن کریم مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند. البته سعی نگارنده بر آن است که ارتباطات غیر کلامی موجود در این آیات را، بر اساس بافت و سیاق آن‌ها رمزگشایی کرده و از پیام‌های متعدد و متنوع موجود در آن‌ها، بر اساس کلمات هم‌نشین در آن‌ها، پرده برداری نماید.

۲. تحلیل نشانه‌های ارتباط غیر کلامی در آیات قرآن کریم

همانگونه که در قبل نیز بازگو شد؛ در یک دسته بندی جامع می‌توان، انواع ارتباط‌های غیر کلامی را بدین ترتیب برشمرد:

۲-۱. ارتباط‌های دیداری

۲-۱-۱. رفتار چشم

چشم‌ها، بخش ویژه‌ای از چهره و منبعی بسیار غنی از رموز غیر کلامی به شمار می‌روند. تماس چشمی یا عدم آن می‌تواند مطالب زیادی در مورد احساسات و درونیات فرد منتقل کند. برخورد یا عدم برخورد نگاه‌ها می‌تواند گویای علاقه و صمیمیت، دوستی، خجالت، بی‌ادبی و... باشد (سوسمان و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۴۲-۴۱).

مطالعه رفتار چشم، تماس چشمی، حرکت چشمی و یا ارتباطات بصری هم‌نامیده می‌شود. ارتباطات بصری عمدی و غیرعمدی صورت می‌گیرد و هر دو نوع آن، حامل اطلاعات است هرچند تعاملی شکل‌نگیرد (موناری، ۱۳۸۷، ص ۷۲). درباره اهمیت رفتار چشم باید گفت که تقریباً هشتاد درصد از اطلاعات افراد درباره محیط پیرامون از طریق چشم‌ها کسب می‌شود (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸، تص ۲۱۵).

افراد جامعه به رفتارهای چشم در تعاملات روزمره توجه فراوانی دارند، عباراتی چون "با نگاهش به من زل زده بود"، "نگاهش بسیار بی‌شرمانه بود"، "نگاهش بسیار سنگین

بود" و... حاکی از توجه و دقت به واکنش‌های بصری است. رفتارهای چشم، کارکردها و انواع متفاوتی دارند که در ادامه، موارد مختلف آن در آیات قرآن کریم مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۲-۱-۲. کارکردهای رفتار چشم

رفتارهای دیداری در تبدلات ارتباطی، کارکردهای متفاوتی دارند. به طور کلی در فرهنگ‌های گوناگون، اشخاص رفتارهای چشمی خاصی داشته و دنیایی از مفاهیم را در تماس چشمی به یکدیگر منتقل می‌نمایند. اما از میان کارکردهایی که برای رفتارهای چشم در کتاب‌های علوم ارتباطات ذکر گردیده؛ می‌توان پنج کارکرد زیر را به عنوان اساسی‌ترین کارکردهای چشم برشمرد: (سامووار و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۲۶۶).

۲-۱-۲-۱. شکل‌گیری ارتباط

این کارکرد از عمومی‌ترین کارکردهای چشم است و غالباً اولین مرحله در شکل‌گیری آشنایی، ارتباط چشمی است. زمانی که فردی به دیگری نگاه می‌کند، اگر گیرنده نگاه نیز به او نگاه کند، تعاملی از طریق چشم ایجاد شده و در غیر این صورت، تعاملی رخ نداده و ارتباط یک‌طرفه بوده است.

در آیات بسیاری از قرآن کریم، خداوند به این گونه نگاه‌ها که آغازگر صحبت و تعامل هستند، اشاره نموده، آیاتی که حاکی از گفتگوهای بهشتیان با یکدیگر، یا با اهل جهنم است یا آیاتی که اهل جهنم هنگام ورود به آتش با دوستان و رهبران خویش به بحث و مجادله می‌پردازند و سایر آیات مشابه. به عنوان نمونه در آیات زیر، نگاه، سرآغاز تعامل و برقراری ارتباط میان اهل بهشت و دوزخ معرفی شده است:

«قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينَ * وَ لَوْ لَأَا

نِعْمَةً رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ» (الصافات: ۵۷-۵۴).

براساس آیات فوق، که در ادامه آیات مربوط به اوضاع و احوال بهشتیان واقع شده؛^۱ بندگان مخلص پروردگار که غرق انواع نعمت‌های معنوی و مادی بهشت‌اند، ناگهان به فکر دوستان دنیوی خویش افتاده و به دنبال آگاهی از سرنوشت نهایی آن‌ها به پرس و جو از یکدیگر می‌پردازند. اینجاست که نگاهی به سوی دوزخ افکنده و ناگهان دوست خود را در وسط آتش جهنم می‌بیند! پس او را مخاطب ساخته و با او به صحبت می‌نشیند و همین نگاه، آغاز و واسطه شکل‌گیری ارتباط و تعامل میان ایشان است.

نگاهی که لطف الهی و توفیق همراهی او را به یاد ایشان انداخته و بهشتیان را بدین نکته رهنمون می‌سازد که این فضل و رحمت خداوند بود که ایشان را از همراهی با چنین دوستانی و از آنجا سقوط در چنین سرنوشت وحشتناکی باز داشت. بنابراین به شکر و سپاس از چنین خدایی پرداخته و در بهشت از نعم جاودان او بهره‌امند می‌گردند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۱۵۵). بنابراین این کارکرد چشم‌نیز، به دلیل اهمیت، در آیات قرآن کریم، مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۱-۲-۲. وادارکننده تعامل

گاه نگاه بیش از اندازه متعارف، اشخاص را وادار به تعامل می‌کند. به عنوان نمونه اگر در جامعه، فردی بیش از اندازه متعارف، به کسی نگاه کند یا نگاهی نامشروع داشته باشد، او را بسیار وقیح و بسیار بی‌حیا می‌پندارند. در این گونه فرهنگ‌ها، خیره نگاه کردن به افراد، غیرقابل قبول و زننده به نظر می‌رسد.

۱. «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۴۰) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ (۴۱) فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) بَيْضَاءَ لَدَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لَا فِيهَا عُوقُولٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (۴۷) وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ» (الصافات: ۳۹-۵۳).

آموزه‌های دینی نیز به چنین نگاه‌هایی اشاره نموده و بر اجتناب از نگاه خیره زن و مرد بیگانه به یکدیگر تأکید فراوان دارند. برجسته‌ترین آیات قابل اشاره در این بخش، آیات ذیل است:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِهِ مَا يَصْنَعُونَ» * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (النور: ۳۱-۳۰)

به مردان با ایمان بگو: «دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است.» و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند) هستند که خداوند برای صیانت انسان از آلودگی‌های رفتاری ناشی از اختلاط زن و مرد به طور نامناسب، چنین فرمان روشنی را صادر نموده است.

از منظر قرآن کریم، نگاه خیره و حرام گونه میان زن و مرد نامحرم، آغاز یک ارتباط نامشروع شده که در طی زمان، به صورت کلامی و غیرکلامی ادامه یافته و تباهی و فساد هر دو طرف را به دنبال خواهد داشت. ضمن آن که فروپاشی و سست شدن روابط خانوادگی را نیز به همراه دارد. در حالیکه فروگیری اینگونه نگاه‌ها، علاوه بر ایجاد آرامش فردی و خانوادگی، موجبات رشد معنوی طرفین را نیز فراهم می‌نماید. بنابراین توجه به این گونه نگاه‌ها نیز در قرآن کریم مورد توجه بوده و به دلیل اهمیت، احکامی نیز به ایشان مترتب گردیده است.

۲-۱-۲-۳. بیان عواطف

چشم منبعی از اطلاعات ارزشمند دربارهٔ حالات عاطفی اشخاص اند. در شرایط مختلف حتی نگاهی که معطوف به محیط است نیز، می‌تواند تا حدی احساس و حالاتی چون غم، شادی، ترس، تنفر و... را منعکس کند. چنانکه در آیه «و تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ

الدَّلَّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ» (الشوری: ۴۵) این اتفاق افتاده و احساسات و ترس اهل جهنم هویدا و آشکار گردیده است.

از منظر مفسران، تعبیر "يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ" نمایانگر حالت وحشت و اضطراب شدید جهنمیان است که از فرط ترس و دلهره، زیر چشمی به آتش دوزخ می‌نگرند! این ترسیمی است از حالت کسی که شدیداً از چیزی می‌ترسد و نمی‌خواهد آن را با تمام چشمش ببیند و در عین حال، نمی‌تواند از آن غافل بماند، از این رو به ناچار، همواره مراقب آن است اما با گوشه چشم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۶۶).

یا در آیات زیر، ترس و اضطراب آدمی در مواقف قیامت، به واسطه نگاه و چشم، ترسیم شده: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (معارج: ۴۴).

در آیات فوق، نسبت "خشوع" به "چشم‌ها" به خاطر آن است که حالت خشوع و ذلت بیش از هر چیز در دیدگان ظهور می‌کند. در آن روز نیز، صحنه قیامت یا عذاب‌های الهی، آن قدر وحشت‌انگیز است که افراد تاب تماشای آن را نداشته، لذا چشم از آن برمی‌گیرند و به زیر می‌اندازند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۵۸) و بدین طریق، احساس ترس و حالت وحشت خویش را نمایان می‌سازند.

بنابراین این کارکرد چشم نیز در آیات قرآن کریم، حائز اهمیت بوده و توجه بدان‌ها، پیام‌های متنوعی را به افراد بشر القا می‌نماید.

۲-۲. ارتباط‌های آوایی

ارتباط‌های آوایی جنبه‌های گوناگون صدا هنگام ارتباط است که کلیه نشانه‌های آوایی را شامل می‌شود و رفتارهای آوایی نیز نام دارد. بیشترین اهمیت رفتارهای آوایی، به عنوان

۱. یعنی: (آنان را می‌بینی [که چون] بر [آتش] عرضه می‌شوند، از [شدت] زبونی، فروتن شده‌اند: زیر چشمی می‌نگرند)

۲. یعنی: (دیدگان‌شان به زیر افتاده، [غبار] مذکت آنان را فرو گرفته است. این است همان روزی که به ایشان وعده داده می‌شد).

یکی از کانال‌های ارتباط غیر کلامی، در تأثیر گذاری بر روی ادراک پیام‌های کلامی است (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱-۲۳۵).

آواها در قرآن کریم یا از سوی شخصیت‌ها تولید می‌شوند که نشانه‌هایی همانند کیفیت صدا، گام، لحن و ... دارند یا منشأ تولیدشان، محیط بیرون است که آواهای طبیعی مانند نام آواها و دیگر اصوات طبیعت را در برمی‌گیرند (یول، ۱۳۸۷، ترجمه محمد نورمحمدی، ص ۳).

در قرآن کریم، آواهای صوتی از هر دو منشأ فوق صادر شده‌اند که به عنوان نمونه به آیات زیر اشاره می‌شود:

۲-۲-۱. آوای اشخاص

در قرآن کریم چنین آواها و اصواتی از طرف بسیاری از انسان‌ها همانند رسولان الهی، اهل دوزخ و اهل بهشت و ... صادر شده است که در ادامه به ذکر یک نمونه از آن‌ها، اکتفا می‌گردد:

- «وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبِّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً» (الفاطر: ۳۷)؛ (و آنان در آنجا فریاد برمی‌آورند: «پروردگارا، ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می‌کردیم، کار شایسته کنیم).

از آن جا که سیاق آیه فوق مربوط به کفار و عذاب‌های الهی است (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۲۰، ص ۳۴۷)، بنابراین عبارت فوق، حکایت گر فریادهای اهل جهنم در هنگام مواجهه با عذاب الهی است.^۱

ایشان با مشاهده نتایج اعمال سوء خود، در ندامت عمیقی فرو رفته و از اعماق دل، فریاد می‌کشند و ناله سر می‌دهند که: خدایا ما را خارج کن تا کار صالح انجام دهیم.

۱. در آیه فوق، واژه "اصطراخ" از ریشه "صرخ" در اصل با تاء منقوطة است که به "طاء" قلب شده و به معنای صدای بلند یا صوت رفیع است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۴۸). اصطراخ نیز، از باب افتعال، به معنای قبولی صرخه است. شخص در چنین حالتی با صدای بلند فریاد می‌کشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۲۳).

خداوند با تعبیر نشانه‌ای فوق، به جنبه وحشتناک و دردناک بودن عذاب جهنم افزوده و به طور نهفته و ضمنی، از طریق نوعی ارتباط غیر کلامی که همان فریادهای دردناک و بی ثمر اهل جهنم است؛ علاوه بر اخبار اضطراب و پشیمانی ایشان، از شدت و سختی آن روز نیز خبر می‌دهد. همچنین بی فایده بودن تمامی تلاش‌های آدمی را جهت پیدا نمودن راهی برای نجات و رهایی از چنین وضعیتی گزارش می‌نماید.

بنابراین دقت در اینگونه پیام‌های نهفته در آیات، نکات تربیتی سودمندی را به آدمی القا نموده و او را به تأمل و تفکر بیشتر تحریک می‌نماید.

۲-۲-۲. آوای محیط

برای تشریح این گونه آواها در قرآن کریم می‌توان به آیه زیر اشاره نمود:

«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» (الانبیاء: ۱۰۲)؛ (صدای آن را نمی‌شنوند، و آنان در میان آنچه دل‌هایشان بخواهد جاودانند).

در آیه فوق، واژه "حسیس" از ریشه "الحس" به معنای ناله و صدای ضعیف است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹). بنابراین "الحسیس" به معنای "الصوت الخفی" یا صدای آهسته، مخفی و سبک است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶؛ ص ۴۹).

سیاق آیه فوق نیز، پیرامون موقعیت و امنیت اهل بهشت است که مطابق وعده‌های الهی به پاداش خویش رسیده و چنان در بهشت و نعم الهی غوطه ور و شادمانند که هرگز کوچک‌ترین صدایی از فریادهای وحشتناک دوزخ به گوششان نمی‌خورد با این که جهنم^۱، نعره‌ها دارد (الملک: ۷).

۱. از نظر مفسران (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۷۱)، حرف "ها" در واژه "حسیسها"، ذیل آیه مورد بررسی، به کلمه "جهنم" اشاره دارد که در آیات قبل ذکر شده است «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸) لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَ اللَّهِ مَا وَارَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِيهَا زَوْجُرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» (الانبیاء: ۱۰۱-۹۸).

بنابراین خداوند با تعبیر فوق، به طور نهفته و غیر کلامی به جنبه رفاه و آسایش همه جانبه بهشت و بهشتیان افزوده است. چنانکه ادامه آیه نیز، مؤیدی بر این نشانه لطیف است: «وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۳﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَلَقَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمَكُمْ أَلَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (الانبیاء: ۱۰۳-۱۰۲)

به طور کلی در قرآن کریم، این نوع آواها و ارتباطات غیر کلامی بسیار تکرار شده؛ صداهایی همانند: صدای حیوانات (لقمان: ۱۹) و ... یا صدای طبیعت که شامل رعد و برق و صاعقه (الرعد: ۱۳) و.. می شود یا صدای اشیایی همانند ناقور (المدثر: ۸)، انواع نفخ (آل عمران: ۴۹ و ...) و... بدیهی است چنین اشاراتی حاوی پیام‌هایی نیز بوده و هریک به نوبه خویش در افاده مقصود خداوند، نقش مؤثری دارند.

علاوه بر موارد فوق، کیفیت و حالت صدا شامل بلندی، کوتاهی، تیزی و غیره که معمولاً برداشت‌های ویژه‌ای از آنها می‌شود نیز، از جنبه‌های ارتباط غیر کلامی است که حاوی نشانه‌هایی برای مخاطبان هستند (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸). به عنوان نمونه در آیه «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان: ۳۱) یعنی (صدایت را آهسته ساز، که بدترین آواها بانگ خران است)، خداوند سبحان، آدمیان را به نرمی صدا و آهسته بودن آن توصیه کرده چراکه بلندبودن و ارتفاع زیاد صدا، حسی حاکی از تکبر یا اضطراب یا هیجان را به مخاطبان انتقال می‌دهد.

چنانکه در روایات، فریادهای مغروران و ابلهان به چنین صداهایی تشبیه شده و ایشان، از بین برنده آرامش اطرافیان معرفی گردیده‌اند. در بعضی از روایات که از امام صادق (ع) نیز، نقل شده؛ این آیه به عطسه‌ای که با صوت بلند ادا می‌شود و یا داد و فریاد به هنگام سخن گفتن نیز، تفسیر گردیده که در حقیقت، بیان مصداق روشنی از آن است (علمایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۵).

همچنین لحن صدا نیز، حاوی نشانه‌های ارتباطی بسیاری است که هیجان‌های درونی به واسطه آن مشخص می‌گردد (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۹)؛ چنانکه خداوند در مورد منافقان می‌فرماید: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ...» (محمد: ۴۷) یعنی از

طرز سخنانشان می توان به حالات درونی منافقان پی برد چراکه سخن ایشان کنایه دار و تعریض گونه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۳۸).

در آیه «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (الاحزاب: ۳۲) نیز، به اهمیت لحن و توجه دادن بدان، در ارتباطات اجتماعی اشاره شده و خداوند می فرماید: به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و به طور معمولی سخن بگوئید، نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعبیحات تحریک کننده که گاه توأم با اداهای مخصوصی است؛ افراد شهوت ران را به فکر گناه افکننده و به سمت خویش جلب نمایند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۰۸).

تعبیر "فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ" تعبیر بسیار گویا و رسایی است از این حقیقت که لحن و کیفیت صدا، اغلب پیام های بسیار مهمی را به دیگران انتقال می دهند و چه بسا در موارد بسیاری، همانند مصداق معرفی شده در آیه فوق، موجبات سلب آرامش جامعه را فراهم نموده و باعث طغیان شهوت انسان های مریض و کم ایمان می گردد.

بنابراین از نظر قرآن کریم تغییرات موجود در صدا اعم از ارتفاع، لحن و ... حاوی نشانه های ارتباطی غیر کلامی در مواجهه با مخاطب بوده که در مواردی همچون موارد فوق، باید از آنها اجتناب نمود.

۲-۳. ارتباط های چشایی

حس چشایی یکی از حواس پنجگانه است که در بررسی ارتباطات غیر کلامی اهمیت بسیار زیادی دارد و آگاهی انسان را نسبت به درک عالم اطراف افزایش می دهد. این حس، ارتباط وثیقی با حواس بویایی و لامسه آدمی دارد یعنی به واسطه حس بویایی و لامسه، این کار انجام می شود. به دیگر بیان بو، سبب تحریک آدمی شده و او را به چشیدن یا عدم آن وامی دارد. به واسطه حس لامسه نیز، می توان سردی یا گرمی خوراک را فهمید و به چشیدن آن، مبادرت نمود (موسی، ۲۰۰۳م، ص ۵۲۹).

اما برای کشف نشانه های ارتباط غیر کلامی مربوط به حس چشایی، ابتدا می بایست مفهوم چشیدن را در قرآن دریافت. معادل واژگانی این مفهوم در آیات قرآن کریم، کلید

واژه "ذوق" است که در قرآن، به معنای چشیدن مزه غذا با دهان است و در مواردی بکار می‌رود که خوراک اندکی در میان باشد اما اگر خوردن چیزی به مقدار زیاد انجام شود، واژه "اکل" استعمال می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۳۲).

توجه به موارد کاربرد واژه "اکل" در قرآن کریم، ما را بدین نکته رهنمون می‌سازد که این واژه، بیشتر برای عذاب‌های الهی بکار رفته است (البقره: ۱۷۴).

اما چشیدن یا تذوق در قرآن کریم یا به واسطه دهان و زبان است همانند «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ» (الاعراف: ۲۲)، یا توسط پوست و حس لامسه اتفاق می‌افتد همانند «ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» (القمر: ۴۸).

با توجه در آیه اول یعنی «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ» (الاعراف: ۲۲)، به خوبی استفاده می‌شود که به مجرد چشیدن از میوه درخت ممنوع، این عاقبت شوم به سراغ آدم و حوا آمد و در حقیقت از لباس بهشتی که لباس کرامت و احترام خدا بود؛ خلع و برهنه گردیدند. بنابراین آیه فوق، این پیام را تقویت می‌کند که حتی چشیدن چیز حرام جایز نیست و انسان باید در تمامی صحنه‌های زندگی، تحت فرامین الهی بوده و ذره‌ای نافرمانی او را نکند.

مطابق آیه «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ»^۱ (القمر: ۴۸)، مخصوصاً از کاربرد واژه «مس» که به معنای مس و لمس نمودن است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۶۶)، شاید بتوان این پیام ارتباطی نهفته را دریافت که آتش همه بدن‌های آنان را نمی‌سوزاند، بلکه تنها پوست‌ها را می‌سوزاند که اعصاب حساس انسان در آن‌ها توزیع شده و همین، درد عذاب را افزایش می‌دهد. در حقیقت خداوند با استفاده از این تعبیر (عذاب از طریق پوست)، نهایت شدت و وخامت احوال جهنمیان را توصیف می‌نماید.

آیه دیگری نیز وجود دارد که درباره عذاب جهنم و تأثیر آن بر پوست انسان چنین می‌گوید: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (النساء: ۵۶) یعنی

۱. یعنی: (روزی که در آتش به رو کشیده می‌شوند) [و به آنان گفته می‌شود: «لهیب آتش را بچشید و احساس کنید»].

هر گاه پوست‌های ایشان پخته شود، آن‌ها را با پوست‌های تازه جانشین می‌کنیم تا عذاب را بچشند) این گونه تعابیر، که به ارتباطات غیر کلامی نهفته در کلام خداوند، اشاره دارد؛ به جنبه وحشتناک و دردناک بودن عذاب جهنم افزوده است و هیبت و وحشت انگیزی آن روز را در ذهن و درون آدمی تداعی می‌نماید (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ۱۴، ص ۲۶۳). بدیهی است توجه بدین گونه پیام‌ها، جنبه پیشگیرانه داشته و اصلاح اعمال و نیات آدمی را با خود به همراه دارد.

۲-۴. ارتباط‌های بویایی

بنابر تحقیقات دانشمندان علم ارتباطات، عطر و بو می‌توانند واکنش‌های عاطفی و حتی فیزیکی افراد و حیوانات را برانگیزانند. بویی که از فرد به مشام سایرین می‌رسد یا عطری که وی استعمال می‌نماید، هریک به نوبه خود در ارتباطات اجتماعی، پیام‌های ضمنی بسیاری را منتقل نموده که در حداقل حالت، سبب طرد یا جذب سایرین به سمت او می‌گردند (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۷، ص ۵۰۸).

به عنوان نمونه مُشک، بوی خوش رایجی است که همه باور دارند افراد را به سمت یکدیگر جلب می‌کند. بوهایی که ملایم و مطبوع هستند احتمالاً بیش از بوهایی که نامطبوع و آزار دهنده هستند گفتگو میان طرفین را افزایش می‌دهند و احتمالاً منجر به نزدیک شدن می‌شوند (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۷، ص ۴۰۶-۴۰۵). بنابراین بوهای مختلف، یا سبب ایجاد حالت بهجت و شادی در فرد می‌شوند یا حالت انزجار و تنفری را در او یا مخاطبانش ایجاد می‌نمایند.

در قرآن کریم گرچه آیات اندکی به حس بویایی اشاره نموده‌اند؛ اما می‌توان آیاتی را یافت که از نظر معنا و مفهوم به این حس مرتبط بوده و بدان اشاره می‌نمایند همانند آیه «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُون» (یوسف: ۹۴) که حضرت یعقوب(ع) پس از سال‌ها فراق از فرزندش حضرت یوسف(ع)، روزی به فرزندانش گفت: من بوی یوسف را می‌شنوم. آنچه از بررسی کلام حضرت یعقوب(ع)، بدست می‌آید غیرعادی بودن این امر و اعجاز آن است (موسی، ۲۰۰۳م، ص ۵۲۱).

با نشانه شناسی این اتفاق یعنی استشمام بوی پیراهن یوسف، می‌توان گفت که دوران محنت و رنج یعقوب به سر آمده و خداوند بدینوسیله به پایان زمان فراق و آغاز دوران وصال برای وی بشارت داده است. همچنین این پیام را برای ما و سایر مخاطبان قرآن کریم در خود نهفته که عاقبت صبر و استقامت در حوادث ناگوار، گشایش و فرج بوده و سختی‌ها و مصائب زندگانی دنیوی، هیچکدام دائمی و همیشگی نیست. بر همین اساس آدمی می‌بایست بر خداوند توکل نموده و با یاری و اعتماد بر او، بر سختی‌های زندگی خویش فائق آید.

همچنین از کاربرد راحه‌های طیب و موردپسند نزد اعراب همانند ریحان (الواقعه: ۸۹)، کافور (الانسان: ۵)، زنجبیل (الانسان: ۱۷)، ریحیق (المطففین: ۲۵)، مسک (المطففین: ۲۶) و نیز بوی انواع میوه‌های بهشتی که در جهت توصیف بهشت و نعم آن استعمال شده‌اند، می‌توان به ارتباطات غیرکلامی خداوند از طریق حس بویایی و اهمیت آن در قرآن کریم راه یافت که بحث پیرامون هر یک، موجب اطلاع کلام شده و به همین دلیل، به ذکر آن‌ها اکتفا می‌گردد.

۲-۵. ارتباط‌های بساوی (حس لامسه)

ارتباط بساوشی نخستین و شاید بنیادی‌ترین شکل ارتباطات محسوب می‌شود. ابتدایی‌ترین اشکال زندگی برای تعامل با محیط اطرافشان منحصر به لمس کردن متکی بودند. امروزه نیز انسان‌ها به همان اندازه اولین و شاید مهم‌ترین شکل تعامل با انسان‌های دیگر، هنوز به حساسیت بساوشی متکی هستند. مثلاً آدمی با نوازش مادر، آرام شده و احساس امنیت می‌کند (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۷).

در بسیاری جوامع، تماس بدنی نشانه علاقه و پذیرش است. خودداری از لمس کردن، مجموعه‌ای از احساسات منفی مثل رنجش و بدگمانی را انتقال می‌دهد. کارشناسان معتقدند فقدان لمس کردن نهایتاً منجر به هزاران مشکل مرتبط با ارتباطات از جمله افت یادگیری در تکلم و تشخیص نشانه‌ها می‌شود (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۹).

از نظر قرآن کریم نیز، لمس کردن که با کلیدواژگان "مس" و "لمس" در قرآن کریم بکار رفته‌اند، یکی از پیام‌های انسانی بسیار قوی در تحکیم ارتباطات اجتماعی به شمار می‌رود تا بدانجا که حضرت موسی (ع) مجازات سامری که با ساختن گوساله باعث انحراف مردم شده بود را، طرد او از اجتماع به واسطه منع هر گونه تماس با وی یا تماس او با دیگران، اعلام می‌کند: «قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ» (طه: ۹۲) یعنی (گفت): «پس برو که بهره تو در زندگی این باشد که [به هر که نزدیک تو آمد] بگویی: [به من دست مزیند].»

در حقیقت خداوند در آیه فوق، آنچه از مظاهر اجتماع انسانی است از وی قدغن نمود. این نوع عذاب الهی، نشانه و پیامی است بر این نکته که عدم تماس با اجتماع، حسرت دائمی و تنهایی و وحشت بی سرانجام را به دنبال خواهد داشت که در بینش قرآن از سخت‌ترین شکنجه‌ها به شمار می‌رود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۹۷).

همچنین در بینش قرآن، لمس کردن و ارتباط با محیط از طریق حس بساواپی، بنیادی‌ترین و مطمئن‌ترین نحوه تعامل با محیط به شمار می‌رود به گونه‌ای که با لمس و تماس نزدیک با اشیا می‌توان به حقیقت اشیا و کیفیت و چگونگی آن‌ها پی برد. به همین دلیل در آیه «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (الانعام: ۹) خداوند در جریان هدایت مشرکان، خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: اگر کسی روشن‌ترین محسوسات یعنی آنچه با "مشاهده" و "لمس" درک می‌شود را انکار نماید، نشانه نهایت درجه استکبار وی و تمامیت لجاجت اوست.

در مورد مشرکان نیز، دائره لجاجت برخی از ایشان تا حدی توسعه یافته که اگر این قرآن را در صورت کتابی که در برگ‌های کاغذی نوشته شده باشد بفرستیم، که آنان با دست لمس کنند، باز به بهانه سحر از تسلیم شدن در برابر آن سر باز می‌زنند. بنابراین در مورد چنین افرادی، نباید به سخنان و اقوال پوچشان که می‌گویند: «لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» (الاسراء: ۹۳) اعتنا نمود.

در حالی که در زندگی روزانه خود برای اثبات واقعیت‌ها به یک‌دهم از این نشانه‌ها نیز قناعت می‌کنند و آن را قطعی و مسلم می‌دانند! و این نیست مگر به خاطر لجاجت

سختی که بر روح آن‌ها سایه افکنده تا بدان جا که روشن‌ترین محسوسات و بدیهیات را نیز انکار می‌نمایند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۸).

اما به تماس‌های عاشقانه و صمیمی که نهایت محبت و علاقه افراد را به یکدیگر نشان می‌دهد و در ارتباط‌های بسیار صمیمی میان زن و شوهر بکار می‌رود، در آیات قرآن کریم نیز اشاره شده است: «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» (النساء: ۴۳) یا «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا» (المجادله: ۴). مطابق آیات فوق، حس لامسه و ارتباط بساواپی، نمایانگر حس دوستی و علاقه افراد به یکدیگر است که در تماس‌های جنسی زن و شوهر، به اوج می‌رسد.

بنابراین ارتباطات بساواپی نیز در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته و می‌توان با تأمل در هریک، پیام‌های ضمنی نهفته در آن را استخراج نمود.

۲-۶. ارتباط‌های مکانی

منظور از ارتباط‌های مکانی، محیطی است که در آن، زمینه بسیاری از وقایع رخ می‌دهد. پیوستگی عناصر مکانی با موضوع و ایجاد محیط مناسب برای وقوع بسیاری از ارتباط‌ها و رویدادها بسیار مهم است. بنابراین در نظر گرفتن مکان بروز حوادث و انجام مکالمات، در پی بردن به معنای مورد نظر مؤلف و راهیابی به معنای متن بسیار مهم است. به طور کلی در قرآن کریم، از مکان‌های متعددی نام برده شده است. مکان‌هایی همانند باغ (النمل: ۶۰)؛ کوه (طه: ۵۳)؛ خانه (النور: ۳۶)، بهشت (المدثر: ۴۰-۳۹)، جهنم (الغافر: ۴۹-۴۷)، شهر (الحجر: ۶۷) و... که هریک، ارتباط با طبیعت را برای آدمی تداعی می‌نمایند.

اما در این میان شاید، داستان غار اصحاب کهف، به عنوان یکی از نشان‌دارترین و پرمعناترین مکان‌های نام برده در قرآن کریم، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد زیرا جنبه‌ای از زندگی بشر را تجسم می‌بخشد که به هنگام وجود عقیده و باوری درست در هر جامعه‌ای، تکرار می‌گردد؛ هر چند این عقیده، چنان توانمند باشد که توده فزون

مردمان، خود را بدان می‌آرایند و یا چنان ناتوان که نمودها و جلوه‌هایی یافت نمی‌گردد تا دیدگان را به خود در کشد (مسلم، ۱۳۹۰، ص ۲۲۲).

در حقیقت نام کهف، اشاره بدین نکته دارد که آن کس که موضوعات مطرح شده در این سوره را به تدبیر نشیند و بدان پناه جوید، او را همچون غاری باشد که از همه فتنه‌ها و آشوب‌ها مصون است (مسلم، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷-۱۹۶).

«وَ إِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمُ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْأُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئُ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مَّرْفَقًا» وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوِرُّ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَن يُضِلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا» (الكهف: ۱۷-۱۶).

در آیات فوق، واژه "كهف" به معنای "غار"، نقش کلیدی و کلمه پر مفهومی است که همان بازگشت به ابتدایی‌ترین نوع زندگی بشر را به خاطر می‌آورد، نه از زرق و برق دنیای مادی در آن خبری است، نه از بستر نرم و زندگی مرفه! مخصوصاً با توجه به آنچه در تواریخ نقل شده که اصحاب کهف، صاحب منصبان بزرگ شاه بودند که بر ضد او و آئینش قیام کردند؛ روشن می‌شود که گذشتن از آن زندگی پرنواز و نعمت و ترجیح غارنشینی بر آن، تا چه حد شهامت و وسعت روح می‌خواهد؟.

ولی در آن غار تاریک و سرد و خاموش و احیاناً خطرناک از نظر حمله حیوانات موذی، یک دنیا نور و معنویت بود. خطوط رحمت الهی بر دیوار چنین غاری نقش بسته و آثار لطف پروردگار در فضایش موج می‌زد، خبری از بت‌های رنگارنگ مسخر در آن نبوده و دامنه طوفان ظلم جباران به آن کشیده نمی‌شد. انسان را از آن فضای محدود و خفقان بار محیط جهل و جنایت‌رهایی می‌بخشید و در فراخنای اندیشه آزاد، غوطه‌ور می‌ساخت.

آری این جوانمردان موحد، آن دنیای آلوده را که با تمام وسعتش زندان جانگداهی بود ترک گفتند و به غار خشک و تاریکی که ابعادش همچون فضایی بیکران می‌نمود روی آوردند. درست همچون یوسف پاکدامن که هر چه به او اصرار کردند اگر تسلیم هوس‌های سرکش همسر زیبای عزیز مصر نشوی، زندان تاریک و در انتظار تو است، اما او

بر استقامتش افزود و به پیشگاه خداوند عرضه داشت: «رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ» (یوسف: ۳۲) (مبیدی، ۱۳۷۱ق، ج ۵، ص ۶۷۰).

بنابراین بیان داستان اصحاب کهف و شناسایی و معرفی ایشان با نام کهف، به عنوان مکان وقوع داستان، نشانه‌ای است بر اهمیت مکان بروز حوادث در فهم معنای موردنظر مؤلف و راهیابی به معنای متن. بدین ترتیب نامگذاری داستان بنام اصحاب کهف، نه تنها واقعیت زنده‌ای برای کنار گذاشتن زندگی مادی از نظر جوانان سوره کهف است بلکه نماد زنده‌ای برای تمام مفاهیمی است که با کنار گذاشتن زندگی دنیا و زرق و برق‌های زودگذر آن ارتباط داشته باشد (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۷۳).

۲-۷. ارتباط‌های زمانی

توجه به زمان نیز، حامل پیام‌های قوی و مهمی است. در برخی فرهنگ‌ها، زمان بسیار اهمیت دارد و واکنش‌های مردمانشان نسبت به زمان، حاوی پیام‌های ارتباطی بسیاری است. گفته شده که زمان، حرف می‌زند و فریادهای زمان، بیانات حقیقی تری است (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۷، ص ۹۹). به همین دلیل مطالعه زمان و ارتباطات نیز، نقش مهمی در بازخوانی ارتباطات غیرکلامی ایفا می‌نماید.

بررسی انواع زمان‌های موجود، نحوه بهره‌گیری از زمان، رفتار زمان با ما یا نحوه واکنش ما به زمان و ...، مسائل بی‌شماری را مشخص می‌کند؛ مسائلی همانند: زمان، بیان‌کننده موقعیت اجتماعی ما نسبت به دیگران است. زمان، بیانگر میزان علاقه به افراد یا اشیاء است. نحوه واکنش افراد به زمان، نشان‌دهنده تربیت فرهنگی و ویژگی‌های روان‌شناختی آن‌هاست و ... (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۹-۳۷۷).

بدیهی است که در مطالعات قرآنی پیرامون ارتباط‌های زمانی، هریک از موارد فوق حاوی مطالب و نکات بسیاری است که بحث پیرامون هریک، فراتر از گنجایش این پژوهش است. به همین دلیل تنها به بررسی یکی از انواع تقسیمات فوق در آیات قرآن کریم می‌پردازیم:

جهت یابی فرهنگی زمان، به نحوه درک و استفاده زمان در فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد (همان، ص ۳۷۱). در برخی فرهنگ‌ها، وقت تک زمانه^۱ بسیار حائز اهمیت بوده و میزان انضباط و نظم افراد را نشان می‌دهد. وقت تک زمانه، یعنی زمان بندی کردن فعالیت‌های سر وقت و انجام یک فعالیت در یک زمان خاص (همان، ص ۳۷۶-۳۷۷). به عنوان نمونه تأکیدهای مختلف خداوند به زمان، نشانه‌ای است بر اهمیت خداوند به وقت تک زمانه و تأکید بر انجام اعمال عبادی در این ساعات خاص، چنانکه در آیه زیر بدان اشاره شده است: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى» (طه: ۱۳۰).

زمان های نامبرده در آیه فوق، به گونه‌های مختلف در نزد مفسران رمز گشایی شده است. برخی مفسران، آن‌ها را نشانه‌ای برای اوقات نمازهای پنجگانه دانسته‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۳۳). به این ترتیب که: "قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ" اشاره به نماز صبح، "قَبْلَ غُرُوبِهَا" اشاره به نماز عصر (یا اشاره به نماز ظهر و عصر است که وقت آن‌ها تا غروب ادامه دارد)، "مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ" اشاره به نماز مغرب و عشاء و همچنین نماز شب است. برخی دیگر اشاره به مطلق زمان شمرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۹۷-۹۶).

از نظر برخی مفسران، تعبیر به "أَطْرَافَ النَّهَارِ" نیز، یا اشاره به نماز ظهر است، یا مطابق بعضی روایات، اشاره به نمازهای مستحبی است که انسان در اوقات مختلف روز می‌تواند انجام دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۳۶).

احتمال سومی نیز در تفسیر آیه وجود دارد که شاید متضمن زمان نماز صبح و عصر و دو نماز مغرب و عشا باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۳۸). بهر حال، آیه فوق، به نحوه درک و کاربری زمان جهت عبادت خداوند پرداخته و با پیام نشانه‌ای خویش، وقت تک زمانه و زمان بندی کردن عبادت در زمان‌های مخصوص را توصیه می‌نماید.

از دیگر سو، زمان و نزدیک شدن به دیگران، به طور لاینفکی به اهم در ارتباطند. استفاده مناسب از وقت است که تعیین می‌کند آیا شما در سطح اجتماعی و شغلی فردی

قابل نزدیک شدن هستید یا خیر؟ پاسخ فوری در جواب سوالات دیگران، احساس صمیمیت ایجاد می‌کند در حالیکه پاسخ تدریجی، احساساتی مثل بی رغبتی و تنش ایجاد می‌کند. براساس استفاده ما از زمان، سایرین در مورد ما داوری کرده و ویژگی‌های خاصی را به ما نسبت می‌دهند (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۷، ص ۴۰۹-۴۰۶).

همانگونه که برخی مفسران نیز، در ذیل آیه فوق و یا سایر آیات قرآن، اشاره نموده‌اند، این تعبیر (یعنی برشمردن اوقات مختلف نماز)، حاکی از این نشانه‌ی نهفته است که خداوند را در تمامی ساعات می‌توان عبادت کرد و در رحمت بی انتهای او، در تمامی اوقات شبانه روز به روی بندگان باز است. یا به عنوان نمونه‌ای دیگر، در جایی می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۱ (البقره: ۱۸۶)

در این آیه یکی از معانی حرف "اذا"، ظرف زمان است. این تعبیر، این پیام را تقویت می‌کند که دعای آدمی، در هر لحظه‌ای که خداوند را بخواند، بدون هیچ شرط و قیدی مستجاب است. همچنین نزدیکی را با صفت بیان کرده و فرموده: (نزدیکم) نه با فعل، (من نزدیک می‌شوم) تا بدین طریق، ثبوت و دوام نزدیکی خویش به بندگان را برساند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰). بدیهی است چنین پاسخگویی فوری از جانب خداوند، در آدمی احساس صمیمیت ایجاد کرده و در دسترس بودن همگانی او را به اذهان متبادر می‌نماید.

بنابراین توجه به ارتباطات زمانی نیز نقش بسیار مهمی در بازخوانی پیام‌های نهفته در کلام الهی دارد و دقت در هریک از این آیات، آدمی را به نکات و تعابیر لطیفی از آیات قرآن رهنمون می‌سازد.

۱. یعنی: (و هر گاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را- به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می‌کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند).

۲-۸. رفتار شخصیت‌ها

یکی دیگر از اقسام ارتباطات غیر کلامی، توجه به رفتارهای افراد و نحوه واکنش آن‌ها نسبت به وقایع و اشیاء پیرامون است تا از این طریق بتوان پیام‌های دریافتی از ایشان را فهم نمود. در متون نوشتاری، شیوه رفتار شخصیت‌های متن با طبیعت نشان دهنده توجه مؤلف به کانال‌های ارتباط غیر کلامی است. در جدول زیر برخی از پیام‌هایی که از رفتارهای شخصیت‌های قرآنی در مواجهه با طبیعت، حیوانات و .. دریافت می‌شود، ذکر شده است:

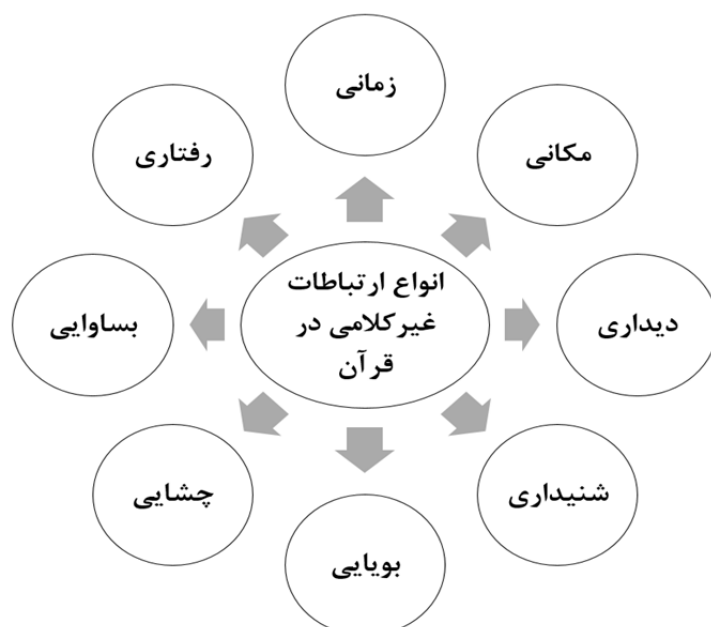
پیام مسلط ^۱	رفتار شخصیت‌ها	صحنه اتفاق افتاده
اجابت درخواست موسی از جانب خداوند ^۲ (کهف: ۶۰) و اینکه او هیچگاه دعای بندگان را بی پاسخ نمی‌گذارد و ...	ایجاد حس تعجب در جوان همراه موسی (کهف: ۶۳) و آگاهی زیر کانه موسی از وقوع اتفاقی عجیب	زنده شدن ماهی در داستان موسی و خضر (کهف: ۶۳)
ترس از این اتفاق شگفت و از آنجا آشنایی موسی با آیات الهی تا اطمینان و اعتماد به خداوند به سوی فرعونیان برود.	عقب نشینی موسی (طه: ۲۱)	تبدیل عصا به اژدها (طه: ۲۰)
عاقبت کفر و ناسپاسی و نیز غرور، پشیمانی و حسرت است.	ابراز تحیر و حیرت «قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» (کهف: ۳۵).	سوخته شدن باغ پر ثمر (کهف: ۴۳-۳۲)
عاقبت نافرمانی، عذاب و حسرت و	تقاضای بازگشت به دنیا	عرضه آتش جهنم بر

۱. هرچند ممکن است پیام‌های متعددی از هریک از این صحنه‌ها دریافت شود اما نگارنده، بنا به توانمندی‌های درونی خویش، تنها به پاره‌ای از آن‌ها اشاره نموده است.

۲. مطابق آیات قبل، حضرت موسی(ع) با هدف رسیدن به مجمع‌البحرین و از آنجا آشنایی با عالمی که تاویل حوادث را می‌دانست و سپس بهره‌مندی از علم او، این سفر را آغاز نمود که زنده شدن ماهی، نشانه‌ای از جانب خداوند مبنی بر رسیدن او به مقصد و اجابت درخواستش است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۳۸-۳۳۷).

پشیمانی است و راهی برای فرار از آن نیست.	(مومنون: ۱۰۶)	جهنمیان (مومنون: ۱۰۴)
بهترین پاداش‌ها در انتظار متقین است و نیز وفور نعمت‌های بهشتی تا حدی است که رضایت ایشان حاصل می‌گردد.	ابراز زبانی ستایش و شکر خداوند (زمر: ۷۴)	عرضه نعم بهشتی بر بهشتیان (زمر: ۷۳)

به طور کلی با توجه به موارد گفته شده می‌توان انواع ارتباطات غیرکلامی مورد استفاده خداوند در میان آیات قرآن کریم را در نمودار زیر خلاصه نمود:



نمودار ۱: ارتباطات غیرکلامی مورد استفاده خداوند در میان آیات قرآن کریم

نتیجه گیری

بررسی نشانه‌های ارتباط غیر کلامی در قرآن کریم، نشان می‌دهد که خداوند در آیات قرآن، در موارد متعددی از تکنیک ارتباط غیر کلامی بهره برده و بدین طریق پیام‌هایی را به طور ضمنی و به شیوه‌ای غیر مستقیم، به مخاطبان القا نموده است. از این طریق ذهن خواننده به واسطه درگیر شدن با مؤلفه‌های ارتباط غیر کلامی، نقاط خالی متن را پر کرده و به خوانش جدیدی از متن راه می‌یابد.

اما کارآمدترین و پرتعدادترین انواع ارتباطات (غیر کلامی) که در قرآن کریم بکار رفته‌اند؛ عبارتند از: ارتباطات دیداری، شنیداری، بویایی، چشایی، بساوی، زمانی، مکانی، رفتاری.

با بازخوانی آیات قرآن کریم براساس هریک از انواع ارتباطات غیر کلامی مذکور، نکات و پیام‌های بسیاری به دست آمد که در صورت عدم توجه بدان‌ها، بخش مهمی از پیام‌های الهی مغفول مانده و مورد توجه قرار نمی‌گیرند. به عنوان نمونه در بسیاری از آیات قرآن کریم، ترس اهل جهنم یا بهجت و رضایت بهشتیان از موقعیت اخروی خویش، از طریق چشم‌ها و یا رفتارهای بروز یافته از ایشان ضمن مشاهده صحنه‌های شگفت سرای باقی گزارش شده و خداوند به واسطه ارتباطات غیر کلامی، به ترسیم این صحنه‌ها پرداخته است. بدیهی است توجه به چنین تجربه‌های ملموس و محسوسی، بیش از پیش، آدمی را به تأمل و بازبینی در اعمال و رفتارهای دنیوی خویش واداشته و موجبات تقرب او را به سوی خداوند فراهم می‌نمایند.

البته ارتباط غیر کلامی در آیات قرآن کریم، بسته به سیاق و بافت آیات، اهداف مختلفی را برآورده می‌سازد. گاهی ارتباط غیر کلامی می‌تواند جایگزین، مکمل و یا مخالف پیام‌های کلامی باشد و به ترسیم و توصیف محتوای پیام‌ها کمک کند و گاهی نیز به تأکید بر بخش‌های کلامی قرآن کریم پرداخته و بدین طریق فهم بیشتری از آیات را به همراه خواهد داشت. نتیجه حاصل از تمامی انواع فوق آن است که خوانش کلام الهی نه تنها حائز اهمیت است، بلکه چگونگی بیان آن‌ها نیز، پیام‌های متعددی را با خود به همراه دارد و می‌بایست مورد بررسی و واکاوی علمی قرار گیرند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، (۱۴۱۵ق)، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- ابوفارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، دمشق: مکتب الاعلام الاسلامی.
- امین، اصفهانی سیده نصرت، (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان
- بستانی، محمود، (۱۳۸۴)، *پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن*، ترجمه موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ سوم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، *الصاحح: تاج اللغه و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- درویش، محیی‌الدین، (۱۴۱۵ق)، *اعراب القرآن و بیانہ*، سوریه: دارالارشاد، چاپ چهارم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- رضی، احمد؛ حاجتی، سمیه، (۱۳۹۰)، «تحلیل نشانه‌های ارتباط غیر کلامی در داستان دو دوست»، *مطالعات ادبیات کودک*، شماره ۳، صص ۱۱۴-۹۱.
- ریچموند، ویرجینیا پی و جیمز سی. مک کروسکی، (۱۳۸۸)، *رفتارهای غیرکلامی در روابط میان فردی* (درسنامه ارتباطات غیر کلامی)، ترجمه فاطمه سادات موسوی و ژیل‌عبداله پور، زیر نظر غلامرضا آذری، چاپ دوم، تهران: دانژه.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم.
- ساموورا، لاریا و دیگران، (۱۳۷۹)، *ارتباطات بین فرهنگ‌ها*، ترجمه غلامرضا کیانی و اکبر میر حسنی، تهران: نشر بارز.
- سوسمان، لایل و سام دیپ، (۱۳۷۶)، *تجربه ارتباطات در روابط انسانی*، ترجمه حبیب‌الله دعایی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- سیدرضی، (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: هجرت.

- علمایی، نسبی، (۱۳۹۰)، «بررسی ارتباط غیر کلامی در قرآن و آموزه‌های روانشناسی»، **بینات**، شماره ۷۱.
- غزالی، ابی حامد، (۱۴۲۱ق)، **مجموعه رسائل الامام الغزالی**، بیروت: دارالفکر.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام.
- فرگاس، جوزف پی، (۱۳۷۳)، **روانشناسی تعامل اجتماعی: رفتار میان فردی**، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، تهران: ابجد.
- فرهنگی، علی اکبر، (۱۳۷۳)، **ارتباطات انسانی (مبانی)**، تهران: تایمز.
- فرهنگی، علی اکبر، (۱۳۷۸)، **ارتباطات غیر کلامی، هنر استفاده از حرکات و آواها**، میبد: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۸۹)، **بیولوژی نص**، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- گیرو، پی یر، (۱۳۸۰)، **نشانه شناسی**، ترجمه محمد نبوی، تهران: نشر آگه.
- لطفی، علی، (۱۳۸۹ش)، «قرآن و حدیث: چهره و ارتباط غیر کلامی در آموزه‌های قرآنی»، **فصلنامه مشکوٰه**، شماره ۱۰۹.
- محسنیان راد، مهدی، (۱۳۸۰)، **ارتباط شناسی**، تهران: انتشارات سروش، چاپ چهارم.
- مدرسی، سید محمد تقی، (۱۴۱۹ق)، **من هدی القرآن**، تهران: دار محبی الحسین.
- مسلم، مصطفی، (۱۳۹۰)، **پژوهشی در تفسیر موضوعی قرآن**، ترجمه هادی بزدی، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معتمدنژاد، کاظم، (۱۳۷۱)، **وسائل ارتباط جمعی**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم.

- موسی، محمد الامین، (۲۰۰۳م)، *الاتصال غیراللفظی فی القرآن الکریم*، الشارقه: دارالثقافه و الاعلام.
- موناوی، برونو، (۱۳۸۷)، *طراحی و ارتباطات بصری؛ رهیافتی بر روش‌شناسی بصری*، ترجمه پاینده شاهنده، چاپ پنجم، تهران: سروش.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱ق)، *کشف الأسرار و عدده الأبرار*، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم.
- وود، جولیاتی، (۱۳۷۹)، *ارتباطات میان فردی؛ روانشناسی تعامل اجتماعی*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: مهتاب.
- یول، جورج، (۱۳۸۷)، *بررسی زبان*، ترجمه محمد نورمحمدی، تهران: رهنما.